

مطالعه و بررسی ارتباط بین معماری ایرانی و ادبیات فارسی

سادات الشریعه حسینی نسب*

چکیده:

معماری و ادبیات هر دو شیوه های بیان کردن معانی و مفاهیم شناختی انسان هستند. به همین روی، وقتی سخن از غنای تمدن به میان می آید؛ هنر معماری و همچنین ادبیات نقش عمده و به سزایی دارند. در این میان ارتباط بین حوزه معماری و ادبیات و تاثیر گذاری آنها بر هم نیز جایگاه بسیار مهمی در شکل گیری فرهنگ و تمدن ایرانی دارد. این پژوهش بر آن است تا با بررسی ارتباط بین معماری ایرانی و ادبیات فارسی به واکاوی ریشه های تمدن ایرانی بپردازد. روش تحقیق با رویکرد کیفی شکل گرفته و با شیوه مطالعه تطبیقی و تحلیل محتوایی انجام گرفته است. این مطالعه سه ارتباط عمده بین معماری و ادبیات فارسی را شناسایی و سپس بررسی کرده است: استفاده از عبارات معماری در ادبیات و شعر فارسی به شکل آرایه ادبی به منظور ایجاد تاثیر گذاری بیشتر بر خواننده، فضا سازی در ادبیات داستانی با استفاده از توصیف کیفیت های معمارانه فضا و در آخر بهره گیری از اشعار و جملات فارسی در تزیینات بناهای مختلف، به ویژه کاشیکاری های مساجد و سر در عمارت های تاریخی. در نهایت، تحقیق به این نتیجه رسیده است که ارتباط زیادی بین ادبیات فارسی و معماری ایرانی وجود دارد، به نحوی که مطالعه هر کدام به شناخت و معرفت دیگری کمک می کند.

واژه های کلیدی: معماری ایرانی، ادبیات فارسی، تزیینات، شعر

* استادیار دانشکده معماری دانشگاه کامستس لاهور، پاکستان

مقدمه:

در همه ادوار تاریخی، نوعی هماهنگی و همسازی میان شاخه‌های مختلف فرهنگ و هنر وجود دارد. به طور مثال، معماری و مجسمه‌سازی و تئاتر و حکمت اندیشی در یونان قدیم با هم شکوفا شدند، همچنان که در عصر رنسانس، نقاشی و مجسمه‌سازی و معماری و تئاتر و شعر با هم احیا گردیده و تکامل یافتند. در فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام، این همسویی در رشته‌های گوناگون کاملاً محسوس است و بهترین شاهد آن عصر صفوی است که نازک کاری هنرهای چون نستعلیق، مینیاتور، قالی بافی، خاتم، تذهیب، معماری و گچ‌بری با ظرافت‌های غزل سبک هندی برابری می‌کنند (روحانی، ۱۳۷۸).

در میان تمام هنرهای موجود، ادبیات و معماری به دلیل رابطه تنگاتنگ و طولانی مدت با یکدیگر، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ تا آنجا که پژوهش پیرامون معماری یک سرزمین، بدون مطالعه ادبیات آن، ممکن است دچار نقص و ابهام می‌شود. این مسئله مخصوصاً در بناهایی مثل مساجد، میدان‌های شهری، قهوه‌خانه‌ها و ساختمان‌هایی که مردم در آنها اجتماع می‌کنند، مشهودتر است. با اینکه معماری و ادبیات دو حوزه کاملاً متفاوت هستند، در عین حال دارای مرزهای مشترکی از جمله خلق زیبایی نیز هستند. زیبایی‌شناسی یک مفهوم نسبی است و در هر هنر تعریف خاص خود را دارد. اما وجه مشترک زیبایی در معماری و ادبیات، ایجاد خلق فضاهایی است که مخاطب بتواند در آنها احساس آسایش پیدا کند (باوندیان، ۱۳۸۲). از این رو، بنا و قطعه ادبی، هر دو دارای پیامی هستند که آن را به فردی که قطعه ادبی را می‌خواند و یا وارد یک بنا می‌شود، انتقال می‌دهند.

در حوزه هنر ایران، تأثیر معماری و ادبیات از این نیز فراتر رفته است. گاهی باز مانده‌های یک بنای معماری، بهانه و دست مایه سرودن یک شعر به یاد ماندنی می‌شود. شاعر اثر بنای معماری را گویا تر از اثر شعر خود می‌داند و در چالشی پنهانی از محیط بیرونی بهره می‌گیرد. آنجا که خالقانی در ستایش و تحلیل ایوان مداین می‌گویند:

دندانه هر قصری، پندی دهدت نو نو / پند سر دندانه، بشنو ز بن دندان (خاقانی، ۱۳۷۹)

در این تحقیق سعی بر این است تا با بررسی ارتباط بین دو حوزه، به شناخت بیشتر حوزه دیگر دست یابیم. زیرا که مطالعه ارتباط بین حوزه های مختلف هنری در بسط معرفت و ایجاد عمق نگاه هنرمندان و ادیبان تاثیر بسزایی دارد. این پژوهش با استفاده از شیوه کنایه‌خانه ای و جمع آوری و تحلیل داده ها به سه ارتباط بین ادبیات و معماری اشاره می کند. واضح است که تعامل متقابل ادبیات و معماری ایران به این سه حوزه ختم نشده و مطمئناً می تواند فراتر از آن برود.

تعامل ادبیات و معماری در هنر ایران:

معماری و ادبیات در کنار هنرهای دیگر چون نقاشی و موسیقی از جمله هنرهایی هستند که در ادوار مختلف به همت اندیشه هنرمندان و ادیبان زیادی به ابعاد و اشکال مختلف موجودیت خود را در دنیا اعلام داشته اند. در نتیجه، جای شگفتی نیست که این دو هنر در بسیاری از موارد، وجوه مشترکی داشته و یا بر کیفیت یکدیگر تاثیر گذارده باشند. به طور مثال در معماری و ادبیات ایران بسیاری از واژه ها و اصطلاحات مشترک وجود دارند که حداقل از جهت صوری و لفظی مشترک هستند، واژه هایی مانند: فضا، ساختار، ریتم، وزن و سبک (خامسی-هامانه، ۱۳۹۲). شایان ذکر است که بسیاری از این واژه ها حتی در کاربرد مفهومی خود نیز در دو حوزه مذکور نزدیک به هم و مشابه هستند. همچنین چنانچه ردپای دو حوزه مذکور را در یک دوره تاریخی خاص در تاریخ ایران در نظر بگیریم، متوجه فراز و فرود ها، چالش ها و تغییرات یکسانی در هر دو حوزه ادبیات و معماری خواهیم شد که در حقیقت تاثیر عواملی چون ساختار سیاسی حاکم، شرایط اجتماعی دوران و ویژگی های اقتصادی فرهنگی دوره ای خاص بر شکل گیری هر دو حوزه بوده است. در هر صورت، زمانی که بحث مقایسه و یا مطالعه تعاملات بین رشته ای در میان است، می توان از جهات مختلف به این تعاملات نگریست.

در نتیجه این مقاله قصد دارد تا با بررسی ارتباط بین ادبیات و معماری در فرهنگ ایران، با پژوهشی بین رشته ای به شناخت هر چه بیش تر دو حوزه و نیز تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر بپردازد. گرچه زمینه های بیشماری را می توان برای مطالعه تعامل بین معماری و ادبیات ایرانی برشمرد، اما این تحقیق سعی دارد تا با تمرکز بر سه اصل؛ عبارات مشترک، فضا سازی و کیفیت های مشترک و نیز صور تزینی مشترک به بررسی جنبه های مختلف این تعامل بپردازد. نتایج حاصل از این تحقیق می تواند در شناخت بیشتر حوزه ادبیات و معماری و همچنین در بررسی های بین رشته ای دیگر راهگشا باشد.

استفاده از عبارات معماری در ادبیات و شعر فارسی

بسیاری از واژه ها در ادبیات و معماری کاربرد مشابهی دارند که گاه این اشتراك به جز در لفظ، در مفهوم و محتوا نیز آشکار می گردد. به طور مثال، «فرم» ترکیب عناصری است که یک مجموعه کامل و پویا را به وجود می آورد و «سبک» شیوه بیان یک اندیشه است (همان، ۱۳۹۲). این واژه ها و نیز اصطلاحاتی چون تناسب، تقارن، توازن، استعاره، سلسله مراتب و تضاد از جمله مشترکات اصولی و بیانی در دو حوزه ادبیات و معماری هستند که در مفهوم نیز دارای کاربرد یکسان در هر دو حوزه می باشند.

علاوه بر اصول کلیدی مذکور، استفاده از کلمات و اصطلاحات معماری در ادبیات فارسی، از دیر باز وسیله ای برای بیان مقاصد و پیام شاعران و نویسندگان فارسی زبان بوده است. به طور مثال وقتی حافظ شیرازی بیان می دارد:

فتنه می بارد از این سقف مقرنس، برخیز

تا به میخانه پناه از همه آفات بریم (حافظ، ۱۳۹۹)

در این بیت، شاعر عنصر معماری «مقرنس» را برگزیده تا با ذکر یک کیفیت فضایی خاص بتواند مقصد خود را بیان کند. مقرنس یک عنصر تزینی و سازه ای در معماری ایرانی - اسلامی است. مقرنس یا آهو پای، گونه ای تزین حجمی است که معمولاً در زیر گنبدها، نیم گنبدها، ایوان ها، درگاه

های ورودی و محراب مساجد استفاده می شود و با نگاره های گوناگونی از جمله کاشی کاری، آینه کاری و معرق پوشیده می شود (دهخدا، ۱۳۷۷). سقف مقرنس بیانگر فضایی پر امکانات و پر امتیاز است که حافظ با ذکر آن قصد دارد سیستم حاکمه پر تزویر آن زمان را به چالش بکشد.

بنابر این در اینجا به خوبی مشهود است که چگونه اشاره به یک کیفیت تزئینی معماری به شاعر کمک می کند به شکلی کنایه وار و در عین حال کامل، اعتراض خود را از فتنه زمان و حکومت حاکمه بیان کند.

و یا در جایی دیگر می گوید:

سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق

چه سود چون دل دانا و چشم بینا نیست (حافظ، ۱۳۹۹)

چنانچه مشاهده می شود، در مصرع اول این بیت دو اصطلاح «سرای مدرسه» و «طاق و رواق» به چشم می خورد. واژه «سرا» در فارسی به معنای خانه می باشد و در اصطلاح معماری به صحن یا حیاط بزرگی گفته می شود که در مرکز فضاهایی چون خانه، مسجد یا مدرسه قرار می گیرد (دهخدا، ۱۳۷۷). همچنین «طاق» به معنای سقف محدب و «رواق» در لغت فارسی به معنای سایبان است؛ اگرچه در معماری اصطلاح طاق و رواق به فضای نیم باز و ممتدی اطلاق می شود که حیاط و صحن مرکزی را محصور می نماید (همان، ۱۳۷۷). در اینجا اشاره به این نکته ضروری به نظر می رسد که اسلوب معماری مدارس در معماری ایرانی به شکل یک فضای مرکز گرا است که فضای میان سرا در مرکز قرار دارد و دور تا دور آن را فضای نیم بازی که رواق نامیده می شود احاطه می کند و دیگر فضاهای مدرسه از جمله حجره ها، مدرس و بخش خدماتی از طریق رواق به حیاط متصل می شوند (پیرنیا، ۱۳۸۰). در مجموع شکل کلی مدرسه در معماری ایرانی متأثر از حیاط مرکزی (سرا) و رواق اطراف آن (طاق و رواق) می باشد و در عمل نیز بسیاری از فعالیت های مدرسه از جمله مباحث و مناظرات علمی بین طلاب در فضای حیاط و رواق ها اتفاق می افتد.

در مجموع، در اینجا مشهود است که حافظ برای به تصویر کشیدن ساحت مدرسه و تأکید بر فعل «بحث علم»، سعی دارد تا از توصیف فضایی و ساختار معماری آن استفاده کند. به بیان دیگر، حافظ توصیف معماری فضای مدرسه را مناسب ترین ظرفی می داند که درک و دریافت های خود را در آن ریخته و از طریق آن به مخاطب انتقال می دهد.

اما انعکاس معماری در افسانه تاریخی هفت پیکر نظامی نیز، بهترین نظرگاه های ایرانی را در این رشته هنری آشکار می سازد. نظامی يك کاخ مطلوب را چنین توصیف می کند:

چون بهشتش درون به آسایش

چون سپهرش برون به آرایش

معماری که بتواند چنین کاخی بیافریند، این صفات را دارد:

هست نام آوری به کشور روم

زیرکی کو ز سنگ سازد موم

چابکی چریدست و شیرین کار

سام دستی و نام او سنار

کرده چندین بنا به مصر و به شام

هر یکی در نهاد خویش تمام

گرچه بتاست، وین سخن فاش است

اوستاد هزار نقاش است

هست بیرون از این به رأس و قیاس

رصد انگیز و ارتفاع شناس

(نظامی، هفت پیکر، قرن ۶ و ۷ هجری)

سنار معمار امتحان داده‌ای است که حجار و زینت‌کار و در عین حال منجم و مهندس نیز هست. ظاهراً روکار ساختنی که سنار می‌سازد، با توجه به ساعات روز تغییر رنگ می‌یافته است: صبح کبود بود، ظهر طلایی و عصر سفید. در نتیجه در هفت پیکر نظامی، فضای کاخ از درون و بیرون این چنین توصیف شده است:

آفتاب از درون به جلوه‌گری
مه ز بیرون چراغ رهگذری
بر سر او همیشه باد وزان
دور از آن باد کوست باد خزان
از یکی سو روند آب فرات
به گوارندگی چو آب حیات
بادیه پیش و مرغزار از پس
بادش از نافه برگشاده نفس
همه صحرا بساط شوشتری

جایگاه تذرو و کبک دری (نظامی، قرن ۶ و ۷ هجری)

فضا سازی در ادبیات داستانی ایران با استفاده از توصیف کیفیت های معمارانه فضا

شکل‌گیری یک اثر ادبی خصوصاً ادبیات داستانی معمولاً با خلق یک دنیا یا جهان صورت می‌گیرد. این جهان در نقد ادبی، «جهان داستانی» یا «جهان خیالی» (fictional world) نامیده می‌شود (پاینده، ۱۳۸۸). معمولاً در ادبیات فارسی، داستان با این فضا آغاز می‌شود که عموماً نیز با توصیف کیفیت های معماری فضا و حتی شهر به همراه است. تأثیر این فضا سازی در کیفیت داستان به حدی است که غالباً آن چیزی که در سیر داستان برای خواننده از شروع تا پایان باقی می‌ماند حال و هوا و چگونگی محیط فیزیکی وقایع و حوادث داستان است. بنابر این، فضا سازی بخش اصلی ادبیات

داستانی را شکل می دهد. زمینه (context) جایی است که اتفاقات رخ می دهند و مکان و فضا (place and space) نیز دست به دست هم می دهند و به کمال و جزییت رساندن تحولات داستان کمک می کنند (احمدی، ۱۳۸۰). اینگونه است که مجموعه بناها، میان بناها و فضاهای شهری، همان داستان ما را می سازند. کار ادبیات تجسم بخشیدن و ملموس کردن یک ایده انتزاعی است، و بهره جستن از کیفیت های فضا و مکان یکی از بهترین شیوه های ملموس کردن انتزاع در ادبیات داستانی ایران است. اگرچه، میزان پختگی و کمال این تجسم بخشیدن، به میزان استغنائی معماری فضا بستگی دارد (کشاوری نوروژیور، ۱۳۹۳).

معماری ایرانی، اسلوب خاص آن و غنای فضایی و تزئینات موجود در آن از دیرباز این امکان را ایجاد کرده تا نویسندگان با بهره گیری از توصیف ویژگی ها و جزییات آن به فضای داستانی خود رسایی و جذابیت ببخشند.

«بامداد خمار» نوشته فتانه حاج سید جوادی، یکی از پر فروش ترین رمان های معاصر ایران است که در زمره ادبیات عامه پسند ایران قرار دارد. این کتاب که داستان سوزناک عشق نافرجام دختری از طبقه اعیان دوره قاجار تهران به جوانی نجار از طبقه پایین جامعه است، علاوه بر سیر تحولات و رخدادهای داستان، تأکید ویژه ای بر توصیف ویژگی های معماری فضا دارد که از جنبه های خاص این داستان به شمار می رود. در سیر داستان، حاج سید جوادی، نه تنها شرح بی نظیری از وقایع احساسی ماجرا دارد، بلکه تأکید خاص او بر تشریح و توصیف خصوصیت ها و ویژگی های کالبدی فضاهای داستان، وجه ممیزه این رمان محسوب می شود که این ویژگی تأثیر سیر حوادث را بر خواننده مضاعف می نماید. در بخشی از این رمان می خوانیم:

«حیاطی بود نقلی و کوچک. تر و تمیز. کف حیاط آجر فرش بود. وسط آن مثل تمام خانه ها، حوض گرد و کوچکی قرار داشت. در سمت چپ یک درخت موی پر شاخ و برگ با کمک داریست و

لبه دیوار، بر سر پا ایستاده بود. در گوشه باغچه چند بوته گل داوودی دلربایی می کردند؛ بر خلاف خانه خودم که رحیم حتی یکبار هم در باغچه آن چیزی نکاشت.» (حاج سید جواد، ۱۳۷۴)

محبوبه، شخصیت اصلی داستان، در بالا شرحی از خانه حسن خان دوست پدر خود را می دهد. خانه حسن خان جایی است که محبوبه، پس از مدت ها تحمل رنج و سختی در خانه رحیم (جوان نجار که همسر اوست) به آنجا پناه می برد. نویسنده در اینجا تلاش دارد که با توصیفی اغراق آمیز از آرامش جاری در فضای خانه حسن خان، بر زجر و دردی که محبوبه در خانه رحیم متحمل شده است، تأکید کند. اما شیوه ای که نویسنده برای رسیدن به این هدف استفاده نموده، شرح فضای کالبدی حیاط و ظرافت های معماری خانه اصیل ایرانی است. در ادامه می خوانیم:

« رو به روی من، در انتهای ایوانی به عرض یک متر که با پله ای از حیاط جدا می شد، سه در سبز رنگ با پنجره های مربع شکل که از داخل با پشت دری های سفید و ساده تزیین شده بود نگاه را به خود می کشیدند. کمر پشت دری ها از میان بسته بود. انگار سرهای دو مثلث سفید را بر یکدیگر نهاده بودند. آفتاب از لابه لای برک های مورد می شد و بر در و پنجره ها می تابید و روشنایی درخشان آن که انگار روغن خورده باشد، به همراه تکان های شاخ و برگ ها بر در و پنجره می رقصيد. همه جا شسته و تمیز بود. خانه آنقدر آرام بود که اگر عصمت خانم دیرتر می رسید من ایستاده خوابم می برد. » (همان، ۱۳۷۴)

تأثیر معماری در ادبیات گاهی از توصیف فضاهای معماری هم فراتر رفته و به شرح و وصف فضاهای شهری می پردازد. در داستان های ادبی فارسی از قبیل گلستان سعدی و همچنین داستان های عامیانه از قبیل اسکندرنامه، سمک عیار و حسین کرد، شهر با همه جنب و جوش و سایه روشن و ویژگی هایش بروز پیدا می کند. همانطور که همه از داستان های چالرز دیکنز و بالزاک، فضاها و فرهنگ شهری انگلیس و فرانسه را می شناسند، در داستان های ادبی و عامیانه فارسی نیز بازار، حمام، مسجد، دارالحکومه، کاروانسرا، مدرسه، کوچه، حجره و میخانه در شهرهای تاریخی ایران در ادوار مختلف

به تصویر کشیده شده است. به طور مثال در بدایع الوقایع واصفی هروی، هرات به عنوان نمونه شهر اسلامی بعد از مغول توصیف شده است. همچنین در رستم التواریخ که يك تاریخ غیر رسمی است، اصفهان صفوی با تمام جزئیات شرح داده شده است (رستم التواریخ، قرن ۱۲). همچنین در اسکندرنامه تحریر نقالی، خصوصاً در قصه حسین کرد شبستری با شیرین کاری‌های عیاران در چهار سوق پر از عسس و گرمه و داروغه روبه رو می‌شویم. از بین نویسندگان معاصر ایران نیز، «سمفونی مردگان» نوشته عباس معروفی شرح بی بدیلی از فضاهاى شهری معاصر دارد تا آنجا که بخش غیر قابل تفکیک داستان به شمار می‌رود.

آخرین داستان عامیانه که در عصر قاجار در ایران نوشته شده، داستان امیر اُرسلان است که تأثیری از غرب را بر روی فرهنگ ایران نشان می‌دهد. در این داستان، شرح ساختمان‌ها، خیابان‌ها و تالار شاهانه، بازتابی از مشاهدات سیاحان روسی، قفقازی و عثمانی را از ایران نشان می‌دهد. داستان امیر اُرسلان از این جهت قابل بحث است که در آن می‌توان تصویر قابل قبولی از شهر قاجاری و زندگی شهری قاجاری در ایران را یافت.

در بخشی از داستان امیر اُرسلان آمده است:

« وزیر عرض کرد: ده کلیسا در این شهر است، یکی از آنها همین بود که خراب شد و نه معبد دیگر نیز هست. امیر اُرسلان گفت: تا امروز همه را خراب نکم آرام نمی‌گیرم! وزیر را جلو انداخت. هر کجا کلیسا و معبدگاه بود پاپ‌ها را می‌کشت و اسباب را غارت می‌کرد و کلیسا را خراب می‌کرد، تا نزدیک عصر که به نزدیک کلیسای اعظم رسیدند. بنایی دید که با قبه‌ی سپهری برابری می‌کرد. دروازه‌ای عالی دید. سواره داخل کلیسا شد. عجب جای با صفایی دید! دور تا دور [آن] غرفه‌ها و حجره‌های با زینت، مجسمه‌های مرمر، تصویر کار نقاشان قدیم و گنبدی از طلای ناب، و در میان گنبد، خاچهای مرصع به در و دیوار آویخته بود...» (نقیب الممالک، ۱۳۷۹).

چنانچه مشاهده می شود، معماری و توصیف کیفیت های معماری و شهری، جزو لاینفک ادبیات داستانی و شعر پارسی به شمار می رود، تا آنجا که نویسندگان و شاعران ایرانی از آن به عنوان ابزاری برای غنا بخشیدن به آثار خود، بهره برده اند.

بهره گیری از اشعار و جملات فارسی در تزیینات معماری

یکی دیگر از جلوه های ادبیات در معماری، استفاده از ابیات و نثرهای فارسی در تزیینات بناهای مختلف می باشد. در معماری ایرانی- اسلامی، فرد با مشاهده و خواندن اشعار، ادعیه و احادیث منقوش و مکتوب بر در و دیوار بناهای عمومی، به نحوی با مضامین و معنای معنوی موجود در متون آن، ارتباط برقرار می کند. در نتیجه، معماران و کتیبه نویسان سعی کرده اند تا از طریق تزیینات و کتیبه ها، فضایی به وجود آورند که بتواند صفات و کیفیت های معنوی را متجلی سازد (کرمی، ۱۳۸۱). موضوع کتیبه ها، بسته به اشعار و مضامین موجود بر آن ها، در دوره های مختلف، متفاوت است؛ به طوری که یکی از راههای شناخت و بینش بیشتر در مورد دوره های معماری ایرانی- اسلامی در کنار نوع عناصر تزیینی و نقوش، توجه به اشعار و متون کتیبه هاست.

به طور عام، موضوع کتیبه ها در معماری ایرانی شامل آیات قرآنی، ادعیه، خطابه ها، احادیث دینی، اشعار و متونی در مدح و ثنای بانی یا بانیان بنا، کتیبه هایی در توصیف ساخت بخش های مختلف بنا و اشعار حکیمانه عرفانی و مذهبی است (کیانی، ۱۳۷۷).

در معماری ایران از دیرباز برای ثبت تاریخ پایان بناها، به ویژه بناهای عمومی و مذهبی از قبیل مساجد، قصرها، آرامگاه ها، مدارس و میادین شهری از ادبیات منظوم کمک گرفته شده است؛ بدین صورت که با ثبت نام و نشانی موسس، معمار و بانی و ذکر دقیق تاریخ اتمام بنا در قصیده یا قطعه ای مناسب، بر روی کتیبه ای نقش بسته و در بنا نصب می شده است (شایسته فر، ۱۳۸۸). اما تعامل میان معماری ایرانی و شعر فارسی به اینجا ختم نمی شود. چنانچه با نگاهی به مضامین به کار رفته در

اشعار فارسی موجود در کتیبه های تزینی بناهای مذهبی ایرانی متوجه خواهیم شد که آنها دارای مضامینی عرفانی، تاریخی و نیز مدح و ثنای بزرگان هستند.

یکی از زیباترین مضامین به کار رفته در اشعار فارسی منتخب در کتیبه ها، مطالبی عرفانی و پند آموز درباره دیدگاه مسلمانان به دنیا و توجه به تقوا و یاد خداست که در این موضوع اشعار شاعران نامی همچون سعدی، انوری، جامی و حافظ استفاده شده است. از جمله کتیبه هایی که مزین به مفاهیم عرفانی هستند می توان به مدرسه دو در و مسجد شاه مشهد، زیارتگاه درب امام اصفهان، مسجد میدان کاشان و مسجد جامع اصفهان اشاره کرد. در ادامه به مثال هایی از هر کدام می پردازیم.

مدرسه دو در مشهد از بناهای به جا مانده از دوران تیموری است. در این بنا کتیبه های بسیاری شامل اشعار پندآموز و حکیمانه مشاهده می شود. در ایوان ورودی مدرسه دو در مشهد، ترنجهایی که قاب بندیهای تزینی مستطیل شکلی را در هر ضلع کلاف بندی کرده اند به چشم می خورد که به زبان فارسی قصیده ای از سعدی شیرازی را در خود جای داده است. قصیده بر این مضمون است:

جهان بر آب نهادست و زندگی بر باد غلام همت آتم که دل بر او نهاد
[جهان نماند و خرم روان آدمی] که بازماند ازو در جهان به نیکی یاد
سرای دولت باقی نعیم آخرتست زمین سخت نگه کن چو می کنی بنیاد
گرت ز دست برآید [چو نخل باش کریم] [ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد]
(گلستان سعدی، قرن هفتم)

از دیگر بناهای ارزنده دوران تیموری در ایران زیارتگاه درب امام اصفهان است. در زیر مقرنس ها و کاشی های نفیس سر در این زیارتگاه، ابیاتی از گلستان سعدی با مضمون فانی بودن جهان به خط ثلث آجری بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ نقش بسته است.

بماند سال ها این کار و ترتیب ز ما هر ذره خاك افتاده جایی

غرض نقشی است کز ما بماند که گیتی را فی بینم بقای (همان، قرن هفتم)
 همچنین در مسجد میدان کاشان، کتیبه ای به خط ثلث از اشعار مولانا وجود دارد که متن آن
 چنین است:

این نسخه نامه الهی که تویی وی آینه جمال شاهی که تویی
 بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود به طلب هر آنچه خواهی که تویی
 این شعر عرفانی به جایگاه رفیع انسان اشاره می نماید و به او خاطر نشان می سازد که خلیفه الله بر روی
 زمین است، آنگاه از وی می خواهد که بر نیروی خود تکیه کند تا به هر آنچه می خواهد برسد و قدرت
 و الاهی انسان را متذکر می گردد. (تصویر یک)

مسجد جامع اصفهان، از جمله بناهایی است که در طی زمان به مرور ساخته و تزیین شده است و نام
 سلاطین، حکمرانان، وزرا، هنرمندان و بانیان متعدد آن، اعم از زن و مرد، در بخش های متعددی از
 مسجد دیده می شود. این مسجد چون دایره المعارف مجسم هنر اسلامی ایران است و حاصل تجارب
 هزارساله معماری و تکنیک های مختلف بنایی می باشد. مسجد جامع اصفهان در هر دوره تاریخی، دچار
 تغییرات و تحولاتی شده است. در این مسجد، کتیبه های بسیاری از دوره های تاریخی مختلف برجای
 مانده است، از جمله در ایوان غربی، «صفه استاد»، کتیبه های به خط بنایی به امضاء محمد امین اصفهانی و
 تاریخ 1700/1112، مربوط به دوره سلطنت شاه سلطان حسین آمده است که در آن دو بیت شعر به
 خط بنایی و به زیبایی نگاشته شده است.

چون نامه جرم ما به هم پیچیدند بردند و به میدان عمل سنجیدند

تصویر یک: کتیبه میدان کاشان



بیش از همه کس گناه ما بود ولی ما را به محبت علی بخشیدند

این دو بیت به دو نکته مهم اشاره دارد؛ یکی توجه به روز قیامت و نامه اعمال انسانها و دوم اهمیت علاقه

مندی و ارادت به اهل بیت (ع)، به ویژه محبان حضرت علی (ع) و پاداش معنوی که در این زمینه

نصیب انسان می شود. (تصویر دو)



تصویر دو: ایوان غربی مسجد جامع اصفهان

نتیجه گیری:

با نگاهی عمیق به وجوه مختلف هنر ایرانی می توان دریافت که ارتباط زیادی بین دو حوزه معماری و ادبیات فارسی وجود دارد. این تعامل که در بخش های مختلف قابل مشاهده و مطالعه است، در سه حوزه مذکور بیشتر مشهود است: استفاده از عبارات و اصول معماری در ساختار شعر فارسی، فضا سازی در ادبیات داستانی با استفاده از توصیف کیفیت های معمارانه فضا و بهره گیری از اشعار و جملات فارسی در تزئینات معماری ایرانی- اسلامی. مقاله مذکور با بررسی عمیق هر کدام از سه جنبه مذکور به این نتیجه رسیده است که تعامل بین معماری ایرانی و شعر پارسی تا به حدی است که مطالعه یکی بدون دیگری به سختی امکان پذیر است. ساختار و نتایج به دست آمده در این پژوهش که در زمره

مطالعات بین رشته ای قرار دارد، می تواند در بسط و توسعه مطالعات بین رشته ای دیگر راهگشا باشد.

کتاب شناسی و منابع:

- احمدی، بابک، (۱۳۸۰) ساختار و تاویل متن، نشر مرکز، تهران
- باوندیان، علیرضا، (۱۳۸۲) حکمت هنر اسلامی، چاپ اول، مشهد، انتشارات شاملو
- پاینده، حسین، (۱۳۸۸) فراداستان: سبکی از داستان نویسی در عصر پسامدرن، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۴
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۰) سبک شناسی معماری ایرانی، نشر سروش دانش، تهران
- حاج سید جوادی، (۱۳۷۴) فتانه، بامداد خمار، نشر البرز، تهران
- خاقانی، افضل الدین بدیل، (۱۳۷۹) مقدمه استاد فروزانفر، دیوان، تهران، نشر گل آرا
- خامسی همامانه، فخر السادات، (۱۳۹۲) جستاری در مشابهات معماری و ادبیات، چیدمان، سال دوم، شماره ۴
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه، جلد ۴ تهران چاپخانه مؤسسه چاپ و انتشارات رستم سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۸) کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، مشهد، شرکت به نشر
- شایسته فر، مهناز، (۱۳۸۸) تعامل معماری و شعر فارسی در بناهای عصر تیموری و صفوی، مطالعات هنر اسلامی، شماره یازده
- کرمی، مجتبی، (۱۳۸۱) نگین خیره، نشریه نامه انجمن، شماره ۵
- کشاورز نو روز پور، رضا و کریمی فرد، لیلا، (۱۳۹۳) تاثیر قصه و ادبیات داستانی بر فضا و معماری، کنگره بین المللی پایداری در معماری و شهرسازی

○ کیانی، محمد یوسف، (۱۳۷۷) تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، انتشارات سمت، تهران

○ نقیب الممالک، امیر ارسلان نامدار، (۱۳۷۹) انتشارات الست فردا